

ایالات متحده
در آغاز به سراغ
القاعده رفت و
همزمان می‌کوشید
طالبان را متقاعد
سازد تا تروریست‌ها
را بیرون کند یا
رهبری خود را تغییر
بدهد که به نوعی
تغییر رژیم مشروط
بود

کنند. رئیس‌کاب، ولادیمیر کریوچکوف، در جلسه‌ای با نایب‌رئیس وقت سیا گیتس در ۴ دسامبر ۱۹۸۷ همین نکته را بیان داشت و به او یادآوری کرد که ایالات متحده پیش از آن نیز با یک جمهوری اسلامی ناسازگار دیگر (ایران) درگیر بود. هرچند آمریکایی‌ها که تمرکزشان روی هدف کوتاه‌مدت شکست دادن شوروی‌ها بود، این نگرانی را نادیده انگاشتند. به گفته خود گیتس، تندروهایی که در سیا و سایر بخش‌های دولت ایالات متحده بودند، هشدارهای شوروی را چیزی نمی‌دیدند جز تلاش برای «انحراف توجه از کاستی‌های شوروی». چنان که بعدها مورخ امور نظامی اندرو باسیویچ با لحنی گزنده بیان داشت، «شاید در قوه خیال سیاست‌گذاران آمریکایی نمی‌گنجید که برافروختن جنگی در مقیاس وسیع در افغانستان چه مخاطرات طولانی مدتی را برای ایالات متحده در پی خواهد داشت.»

چنین مخاطراتی صرفاً طولانی مدت نبودند، چرا که کهنه‌سربازان کارزار افغانستان - که در آنجا در جایگاه نیرویاب، رزم‌آموز، مبارز یا بمب‌ساز مهارت خود را پرورش داده بودند - تقریباً بی‌درنگ توجه خود را معطوف به جهاد جهانی و حمله به آمریکایی‌ها کردند. پس از آنکه تعدادی از این مبارزان سابق در بمب‌گذاری نخست مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ شرکت جستند، تامس لیمن در واشینگتن پست گزارش داد که «بسیاری از مقامات دولتی سابق و فعلی، تحلیل‌گران مستقل و دیپلمات‌های عرب اکنون می‌گویند که واشینگتن با تشویق شورش بر اساس تعصب دینی، بدون آنکه تحلیل کند در صورت پیروزی این متعصبان چه خواهد شد، هیولا ساخته است.» یکی از این مقامات سابق رابرت گیتس بود که چند سال بعد در شرح حال خود اعتراف کرد که سیا تا حدود سال ۱۹۸۶ متوجه اهمیت داوطلبان عرب در افغانستان نشد. گیتس نوشت: «انتظار داشتیم که افغانستان در دوران پسا شوروی کره باشد، ولی هرگز خیال نمی‌کردیم که پناهگاهی برای تروریست‌ها بشود تا در سطح جهانی فعالیت کنند.»

زیگنیف برژینسکی که به خاطر شروع برنامه پنهان مسئول بود (گرچه در آغاز فقط برای تشبیه و مهار کردن شوروی بوده باشد)، تا مدت‌ها از عملیات دفاع می‌کرد و همچنان می‌گفت که «ایده‌ای محشر» بود که منافع ژئوپلیتیک آن از هزینه‌هایش بسیار بیشتر بود. در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۸، برژینسکی پرسید: «کدام یکی در تاریخ مهم‌تر است؟ طالبان یا سقوط امپراطوری شوروی؟ چند مسلمان برافروخته یا رهایی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟» پیش از یازده سپتامبر، دو دهه دیگر جنگ در افغانستان، چندین و چند حمله تروریستی جهانی و بازگشت روسیه در جایگاه یک رقیب ژئوپلیتیک، پاسخ احتمالاً واضح بود. ولی مسأله‌ای که برژینسکی آن را «مسلمانان برافروخته» خواند و بی‌اهمیت شمرد، در بلندمدت و سرانجام معلوم شد از آنچه برژینسکی و دیگران در آن زمان خیال می‌کردند بسیار بزرگ‌تر است.

جنگ لطمات انسانی مهیبی نیز به افغانستان زد. از جمعیت پانزده میلیون نفری، یک تا یک و نیم میلیون افغان کشته شدند - یعنی ده درصد جمعیت که رقم بهت‌آوری است - و نزدیک به همین تعداد نیز زخمی شدند، بیش از پنج میلیون نفر نیز به اردوگاه‌های پناهندگان در ایران و پاکستان گریختند، حدود سه میلیون نفر نیز در داخل کوچانده شدند. اقتصاد و زیرساخت ویرانه شد، جمعیت کابل از دو میلیون نفر به پانصد هزار